

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

علی صدارت

۱۱ دسمبر ۲۰۲۳

اسرائیل راه رفته افریقای جنوبی را رفته است! آیا درس‌های آن تجربه آموخته می‌شوند؟

علی صدارت: اسرائیل راه رفته افریقای جنوبی را رفته و به نقطه‌ای بازگشت‌ناپذیر رسیده است! پایه‌های تاریخی که صهیونیسم بر آن‌ها بنا نهاده شده، لرزان‌تر می‌شوند! آیا درس‌های آن تجربه، آموخته می‌شوند؟ در قرن بیستم اپارتاید نمی‌توانست در افریقای جنوبی ماندنی باشد!

ادامه‌پذیر نبودن تبعیض و جداسازی نژادی، در اواخر قرن بیستم در افریقای جنوبی، با آزمون زمان، به اثباتی بدون تردید رسید، و سرانجام رژیم اپارتاید مجبور شد اولین انتخابات با امکان مشارکت چندنژادی را در سال ۱۹۹۴ برگزار کند. دولت نژادپرست افریقای جنوبی، رفتنی بود و رفت!

در قرن بیستم و یکم اپارتاید نمی‌تواند در خاورمیانه ماندنی باشد!

دولت اسرائیل با شکل و ترکیب کنونی، رفتنی است! چرا که با گذشت دو دهه از قرن بیست و یکم، اپارتاید رژیم ۷۵ساله، با تعدی به کرامت و منزلت انسان‌ها، با تجاوزها به حقوق، با جنایت‌های باورنکردنی، نمی‌تواند ماندنی باشد.

کسانی که تا کنون دولت اسرائیل را نگهدارنده‌اند، محدود به نتانیاهو و شرکاء و حتی رقباء و مخالفان وی در اسرائیل نیستند. بسیاری دیگر از سلطه‌سالاران دولتی و غیر دولتی هم منافع خود را در حفظ «نظام» سلطه‌سالاری، و حفظ کشور اسرائیل و شرایط موجود می‌بینند، چرا که «حفظ نظام، اوجب واجبات است». تأکید بر این که این سلطه‌سالاران، محدود به قدرت‌های دولتی نیستند، بلکه قدرت‌های غیر دولتی را هم شامل می‌شوند.

منظور از «نظام» در شعار «حفظ نظام، اوجب واجبات است» در واقع «نظام» سلطه‌سالاری بوده است، که دولت فعلی اسرائیل، در حفظ آن و در حفظ منافع سلطه‌گران، نه تنها در منطقه، بلکه در تمام دنیا مؤثر بوده است.

ولی این منافع دائمی نیستند. طبع ملون قدرت و سیاست جیوه‌ای سلطه‌گران، برای حفظ منافع، از امروز به فردا، اجبارهای متفاوتی را ایجاد و تحمیل می‌کند. در مورد به‌وجود آمدن و طول عمر ۷۵ ساله اسرائیل، بررسی تاریخ معاصر جالب و عبرت‌آموز است. برخی از صهیونیست‌ها به شکلی به اعلامیه بالفور می‌نگرند که انگار «فرمان یازدهم» است! کلیمیان، با پشتیبانی قدرت‌های دولتی و غیر دولتی غربی، به سرزمین فلسطینی (که به قول نخست‌وزیر اسبق اسرائیل گلدا مایر، از مرز عراق در شرق رود اردن تا بحیره مدیترانه گسترده بود) مهاجرت داده شدند. به وجود

آوردن این کشور توسط بریتانیا، نه به علت هم‌دردی با کلیمیان، بلکه صرفاً به علت منافع امپراتوری بریتانیا بود. به‌طوری که بعد از تولید این کشور، در برهه‌هایی، بریتانیا و اسرائیل حتی در مقابل هم قرار گرفتند. ولی به مرور، حمایت‌های بریتانیا از اسرائیل، گسترده‌تر شد. دیدیم که نخست‌وزیر این کشور، سوناک (Rishi Sunak) از جمله کسانی بود که برای ابراز حمایت از نتانیاها بعد از ۷ اکتوبر، به اسرائیل سفر کرد. برخی از قدرت‌های دولتی دیگر هم به همین شکل و یا به اشکال دیگر، سر به آستان صهیونیسم ساییدند!

در مورد قدرت‌های غیر دولتی، ماسک (Elon Musk) مثال خوبی است. وی بعد از بازگشت از اسرائیل و ملاقات با نتانیاها و دیدار از محل حمله حماس به جنوب اسرائیل، در یک جلسه مطبوعاتی با نیویورک تایمز، به شرکت‌هایی که او را تهدید به قطع کردن آگهی‌های خود در رسانه ایکس کرده بودند ناسزا گفت و این عمل آن‌ها را حق‌السکوت خواند. این ماجرا، رابطه دوطرفه پول و قدرت را بین قدرت‌های غیر دولتی و قدرت‌های دولتی نشان داد. باید ببینیم که ایلان ماسک در عمل چقدر می‌تواند ضررهای مربوطه را تحمل کند و افکار عمومی تا چه موقع از او دفاع خواهند کرد. همچنین باید ببینیم که قدرت‌های غیر دولتی دیگر هم آیا جرأت ایلان ماسک را پیدا می‌کنند یا نه؟ جواب این سؤال را هم در استمرار فعالیت‌های رسانه‌ی شهروندخبرنگارانی که شهروند دهکده کوچک، ولی پرخشونت دنیا هستند باید نگریست.

نتانیاها در روزهای آخر مبارزات انتخاباتی هشت سال پیش خود، دولت فلسطین و در نتیجه راه حل دوکشوری را منتفی اعلام کرد. گرچه آن موقع مجبور شد حرفش را پس بگیرد، ولی به علت انفعال افکار عمومی، باز در نقشه‌ای که از منطقه در اجلاس سالانه سازمان ملل در اکتوبر ۲۰۲۳ به دنیا رسماً اعلام کرد، همان سیاست را بی‌محابا به دنیا اعلام کرد. این سیاست نتانیاها آشکارا توسط خود وی، حتی سال‌ها پیش در علن و در مصاحبه‌ها، اعلام شده بود. سیاستی که سرزمین‌های منطقه، به تدریج هر چه بیشتر توسط کلیمیان اشغال شوند و زندگی در رژیم آپارتاید برای غیرکلیمیان آنقدر سخت شود که اگر زنده ماندند، مجبور شوند از سرزمین آباء و اجدادی خود، فرار و مهاجرت کنند. این سیاست حتی در مورد مسلمانان و مسیحیانی که شهروند اسرائیلی محسوب می‌شوند هم صدق می‌کند. البته تجاوزها به حقوق و جنگ و خشونت‌گسترده‌های این زمان، این واقعیت را ثابت کرد که حتی کلیمیان مخالف دولت اسرائیل هم با سانسور و فشارهای مختلف دیگر روبه‌رو بوده‌اند که اکنون خفقان و سرکوب به درجات مختلف، حتی شامل حال آن‌ها هم شده است و چه بسا که تعداد بیشتری از آن‌ها مجبور به مهاجرت شوند.

یکی از شباهت‌های افریقای جنوبی با اسرائیل، مهاجرت خارجی‌ها به آن کشورها و راندن و منزوی کردن بومیان بوده است که در هر دو صورت، کوچه‌ای بن‌بست است! بن‌بست بودن آن در افریقای جنوبی به اثبات رسید، و در این روزها شاهد تکرار تاریخ قبل از سقوط رژیم آپارتاید افریقای جنوبی در اسرائیل هستیم، البته در صورتی که افکار عمومی دنیا (که البته شامل من و شما هم می‌شود!)، در اعتراضات خود استمرار نشان دهند.

در افریقای جنوبی، سفیدپوستان سکنی گزیدند و در ابتداء کم‌کم زمین‌ها و املاکی را از بومیان سیاهپوست خریدند. آن‌ها به تدریج وارد دستگاه اقتصادی و سیاسی آن کشور شدند و از هر امکان و بهانه‌ای استفاده کردند تا سیاهپوستان را عقب برانند. سپس در اولین فرصت کنترل کامل قدرت‌های سیاسی و اقتصادی را به‌دست گرفتند و قوانینی را وضع کردند که ساکنان اصلی آن سرزمین، با تبعیض و خشونت، از حقوق خود محروم شدند. کشور رسماً به دستگاه تبعیض و جداسازی نژادی و آپارتاید مبدل گردید. در اسرائیل هم همین ماجرا را شاهد بوده‌ایم که از ۷۵ سال پیش شروع و به تدریج شدیدتر شده است. نحوه برخورد دولت اسرائیل و قدرت‌های غیر دولتی و بسیاری از کلیمیان آن کشور، مصداق

بارزی از تبعیض و جداسازی نژادی و آپارتاید بوده است. ابعاد کمی و کیفی این تبعیض‌ها و جداسازی‌های نژادی و آپارتاید علیه مسلمانان، با حمایت قدرت‌های دولتی و غیر دولتی غربی، پیوسته بیشتر شده است. تا جایی که آن‌ها توانستند حدود دو و نیم میلیون نفر را در «زندان بدون سقف» غزه زندانی کنند و با افتخار، انواع تحقیرها و توهین‌ها را، بر آن‌ها روا دارند. این غرور و تبختر به جایی رسید که اصلاً هیچ لازم ندیدند که برای اجتناب از انفجار این دیگ پرفشار تجاوزات به حقوق، حتی یک «سوپاپ اطمینان» تعبیه کنند! انفجار اجتناب‌ناپذیری که در ۷ اکتبر ۲۰۲۳ شاهد آن بودیم، که آن‌را بزرگترین حملات در تاریخ اسرائیل موصوف کرده‌اند. حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ هم شباهت‌های فراوانی به انفجار ۷ اکتبر ۲۰۲۳ داشت، و با اشاره به این تشابهات، امیدوار بودیم که اسرائیل و شرکا، از اشتباهاتی که دنیا با رهبری امریکا در رابطه با افغانستان و عراق و سایر کشورهای منطقه مرتکب شده بود، درس عبرتی گرفته باشد. با مشاهده تکرار همان اشتباهات، این امید مبدل به ناامیدی‌های اضطراب‌آلودی شده است. خروج شکست‌آلود امریکا از افغانستان بیست سال طول کشید، سرنوشت مشابه اسرائیل به هیچ وجه آن درازا را نخواهد داشت!

نتانیاهو سرنوشت خود را به سرنوشت اسرائیل و وقایع دو ماهه اخیر گره می‌زند. ولی هرچه این گره، کورتر می‌شود، خطری که در آینده نتانیاهو دیده می‌شود، بیشتر متوجه اسرائیل می‌گردد. نتانیاهو به هر قیمتی، به منافع خویش می‌اندیشد و در تلاش برای حفظ منافع خویش است، که برایش اولوی بالاتر از منافع اسرائیل دارد. چرا که می‌داند بدون مصونیت‌های قضایی فعلی، و نیز بدون سایر مصونیت‌هایی که موقعیت وی به عنوان نخست‌وزیر حکومت جنگی برای او فراهم کرده، آینده‌ای روشن در انتظار وی نیست. محکومیت و زندانی شدن او را هم بعید نمی‌دانم. از طرف دیگر، پشتیبانی دست راستی‌های افراطی و ائتلاف با آن‌ها بود که او را به مقام طولانی‌تر نخست‌وزیری اسرائیل رساند. در اوایل دوران اخیر نخست‌وزیری، نتانیاهو در جواب رسانه‌گر سی.ان.ان. که از حضور کسانی مانند اسموتریچ (Bezael Smotrich) و بن-گویر (Itamar Ben-Gvir) که سابقه افراطی‌گری در راست افراطی دارند! در هیئت وزیران وی انتقاد کرد. نتانیاهو جواب داد: «...نگران نباش، فرمون دست منه!...» ولی در عمل می‌بینیم که این گروه، به‌خصوص بعد از ۷ اکتبر ۲۰۲۳، خودکام‌تر هم شده‌اند. بعد از اینکه بن-گویر تهدید کرد که اگر بمباران‌های غزه ادامه پیدا نکنند، دست راستی‌های کابینه نتانیاهو، حکومت ائتلافی وی را منحل خواهند کرد، نتانیاهو در ۳۰ نوامبر ۲۰۲۳ گفت بعد از پایان تبادل گروگان‌ها، جنگ را از سر خواهد گرفت و «تا پایان ادامه خواهد داد!» (خمینی هم تهدید می‌کرد که: «...تا آخر می‌روم...») همین افراطی‌گری و خودکامی در گردانندگان رده بالای دولت اسرائیل و عدم پذیرش اصلاحات در سیاست‌ها، خود نشانه عدم امکان استمرار وضعیت موجود است. این مطلب برای ایرانیان گویایی خاصی دارد چرا که، برای مثال، محمدرضا پهلوی به نامه سه امضانه مورخ ۲۲ خرداد ۱۳۵۶ ترتیب اثر نداد و خودش مهمترین عامل وقوع انقلاب بهمن ۱۳۵۷ شد. خمینی و خامنه‌ای هم همان روانشناسی پهلوی که البته همان روانشناسی نتانیاهو و شرکا است را دنبال می‌کنند، و خدا می‌داند که چه سرنوشتی منتظر خامنه‌ای است؟ و چه زمانی؟ و کدامیک زودتر؟ ایهود اولمرت (Ehud Olmert) نخست وزیر اسبق اسرائیل در سال ۲۰۰۷ گفت آن زمانی که نتوانیم راه حل دو کشوری را اعمال کنیم، زمان جنگ برای حقوق برابر است، و آن به معنی پایان اسرائیل است. با نقشه‌ای از خاور میانه که نتانیاهو در اجلاس ۲۰۲۳ سازمان ملل به نمایش گذاشت، ختم طرح دو کشوری را رسماً به دنیا اعلام کرد.

فلسفه وجودی اسرائیل، با عملکرد و هویت صهیونیسم گره خورده است. این گره هم کورتر شده است، چرا که به زور جنگ روانی، ادعا می‌کند اسرائیل نه فقط دولت کلیمیان اسرائیلی، بلکه دولت کلیمیان در سراسر دنیا است! با تجاوزهای مستمر اسرائیل به حقوق، و به‌خصوص با جنایت‌های اخیر در غزه (و نیز در ساحل غربی) این ادعای حاکمیت بر کلیمیان دنیا، و یا حتی نمایندگی آن‌ها، بیش از پیش دافعه یافته است، به‌ویژه برای خود کلیمیان.

بسیاری از صهیونیست‌ها، هویت خود را این‌گونه تبیین می‌کنند:

- من آنم که نازی‌ها جنایت کردند!

- من آنم که شش میلیون یهودی در هولوکاست به قتل رسیدند!

- من آنم که خدای من در تورات به من گفته تو نسل برگزیده و برتر هستی!

- من آنم که بر اساس یک داستان دینی بی‌اساس، مخالفان خود را «عمالقه» می‌دانم (نتانیا هو در مورد ایرانیان!! سخنانی نتانیا هو در زندان آشویتز، ژانویه ۲۰۱۰ در «روز جهانی یادبود هولوکاست») و با آنها بر اساس روایات و دستورهای متون مقدس برخورد می‌کنم، و زن و کودک و شیرخواره‌ها که هیچ، حتی گاو و شتر و الاغ‌های آن‌ها را هم می‌کشم! (تورات در ساموئل ۳: ۱۵ با ترجمه‌ها و تفاسیر مختلف می‌گوید:

1 Samuel 15:3

“Now go and smite Amalek, and utterly destroy all that they have, and spare them not; but slay both man and woman, infant and suckling, ox and sheep, camel and ass“

«اکنون بروید عمالقه را شکست بدهید، و همه‌ی اموال آن‌ها را کلا نابود کنید و بر ایشان بخشش روا مدار، و هم مرد و

زن، کودک و شیرخواره، و گاو و گوسفند، شتر و الاغ آن‌ها را قتل عام بکن»

... و سایر ادعاها و جنگ روانی که در عمل این اعلام هویت‌ها را در پی داشته است:

- من آنم که انواع تجاوزات به حقوق را مستحب و، بلکه واجب می‌دانم!

- من آنم که تمام مذاکرات برای راه حل‌های صلح‌آمیز را به بن‌بست می‌کشانم!

- من آنم که به تمام مقاومت‌ها و اعتراضات خشونت‌پرهیزانه، و صلح‌جویانه، و غیر قهرآمیز، و... پاسخی به‌غیر از قهر و خشونت نمی‌دهم!

- من آنم که اگر عرب‌های تحت تجاوز مداوم و روزافزون، که هیچ محکمه‌ای در منطقه و در دنیا نه تنها به داد آن‌ها نمی‌رسد بلکه اصلاً حاضر نیست به صدای آن‌ها گوش بدهد، از استیصال به روش‌های قهرآمیز متوصل شوند، آن‌ها را تروریست می‌خوانم! اگر چه که با افتخار مقام تروریست دولتی را یدک می‌کشم و اعمال خودم بسیار خشن‌تر و شنیع‌تر از عرب‌ها است!

- من آنم که به هر منتقد غیر یهودی، برچسب‌های یهودستیزی، و منکر هولوکاست، و... می‌زنم! و آن‌ها در زندگی اجتماعی و زندگی حرفه‌ای، تحت فشارهای سخت و محرومیت قرار می‌دهم!

- من آنم که به هر منتقد یهودی، برچسب‌های مجنون، و خودزن، و ازخودمتنفر، و... می‌زنم و آن‌ها هم در زندگی اجتماعی و زندگی حرفه‌ای، تحت فشارهای سخت و محرومیت قرار می‌دهم!

- من آنم که هر عمل خلاف قانون را که دلم خواست، انجام می‌دهم و کسی جرأت ندارد اعتراضی کند!

- من آنم که با لابی‌های قدرتمندی که در بسیاری از کشورهای جهان دارم، باعث شکست و یا پیروزی سیاستمداران در انتخابات می‌شوم!

- من آنم که عنان شبکه‌های بزرگ خبری در دست من است!

... و غیر از این‌گونه «من آنم»ها چیز زیاد دیگری برای کسب اعتبار و مشروعیت که هیچ، برای معرفی هویت خود هم ارائه نمیدهد!

از همان اولی که شروع کنیم (من آنم که نازی‌ها جنایت کردند!)، در اینکه در جنگ جهانی، جنایت‌های فراوانی اعمال شده است، تردیدی موجود نیست. ولی نفس استفاده‌ی ایزاری از هولوکاست به عنوان یک وسیله برای مغزشویی و پروپاگندا، و یک اسلحه در جنگ روانی، و تبدیل آن به یک حرفه با نام «صنعت هولوکاست» («Holocaust Industry») خیانتی به خون آن شهدا است که توسط بسیاری از صهیونیست‌ها، با گستاخی و بی‌محابا ادامه دارد. ولی این ادامه، نمی‌تواند بی‌انتهای باشد. حتی خود کلیمیان به تدقیق اطلاعات جنایت‌های نازی‌ها پرداخته‌اند.

روزنامه اسرائیلی هآرتز در مقاله‌ای به تاریخ ۲۱ آوریل ۲۰۲۰ در مورد منشاء آماری که نسل‌کشی «شش میلیون» یهودی را کلید زده، و سپس وسیعا و به کرات تکرار شده، گزارشی منتشر کرده است. این عدد را به یک جوان یهودی رومانیایی (Eliezer Unger) مهاجر به فلسطین در ۱۹ ژانویه ۱۹۴۴ برای اولین بار به‌کار برد.

جالب است بدانیم که ظاهرا اولین باری که موضوع «شش میلیون قربانی کلیمی» «Six million Jewish victims» انتشار یافت، عنوان مقاله‌ای بدون امضا بود که توسط دو جوان بدون نام، در گوشه‌ای در صفحه اول روزنامه هآرتس، دو روز بعد، در ۲۱ ژانویه ۱۹۴۴ برای اولین بار منتشر شد.

بعدها طبق تحقیقات مرکز جهانی یادبود هولوکاست یاد یاشم ([Yad Vashem](http://www.yadvashem.org) World Holocaust Remembrance Center) در رابطه با شمار «۶-۵ میلیون» قربانی، اسامی تکراری فراوان را یافتند. بعد از حذف نامهای به‌تکرار شماره شده، رقم تقریبی چهار میلیون و هشتصد هزار قربانی به واقعیت نزدیک‌تر است، با این یادآوری که اگر یک نفر هم به ناحق کشته شود، انگار که تمام بشریت کشته شده است. پانزده سال گذشت و هاوسنر (Gideon Hausner) رئیس دادستان‌ها در دادگاه آیشمن (Eichmann) در مورد آمار ۶ میلیون گفت که این رقم را در اسناد رسمی به‌کار نبرده‌ایم، ولی آن در وژدان ملت تقدیس شده است. تعداد کل کلیمیان در آن زمان را ظاهرا ۹ میلیون نفر گزارش کرده بودند. گرچه به هاوسنر برجسب یهودستیزی زده نشد، ولی بعد از آن، در طول دهه‌ها کسی به خود جرات حتی یک سوال معمولی در این رابطه را هم نمی‌توانست بدهد. ولی با رسانه‌های شدن جنایت‌های اسرائیل در غزه، قلب و روح و احساس شهروندان دنیا، جریحه‌دار شده است و تا به امروز جنبش خودجوش اعتراض به این جنایت‌ها فراگیرتر می‌شود. آنچه در جبهه‌های مختلف جنگ روانی قدرت‌ها علیه مردم، برای سانسور و تحمیل خودسانسوری، در پی آمده، این است که مردم هر روز در اطلاع‌یابی و اطلاع‌رسانی موفق‌تر شده‌اند. امروزه با افشای دروغ‌های صهیونیست‌ها و شرکا (از جمله «سر بریدن ۴۰ کودک اسرائیلی» که کاخ سفید مجبور شد بعدا حرف خود را پس بگیرد و معذرت‌خواهی کند) اعتبار آن‌ها بیش از پیش از بین رفته است.

در زمان لرزان شدن پایه‌های آپارتاید در افریقای جنوبی و در زمان فروپاشی آن رژیم، ارتباط افکار عمومی با همدیگر بسیار مشکل‌تر از امروز بود. ولی رژیم تبعیض و خشونت آپارتاید، نمی‌توانست ادامه‌یاب باشد. یکی از واقعیت‌های بسیار مهمی که باید مکرر به خود یادآور شویم، توانایی افکار عمومی نسل حاضر، برای درآمیختن با یکدیگر و یاری رساندن به عقل‌ها و افکار یکدیگر است. نعمتی که به یمن انقلاب الکترونیک نصیب تمدن بشریت شده است. طی دهه‌های گذشته، اسرائیل و شرکا، همیشه بسیاری از مردم را در پروپاگندا و جنگ روانی شکست داده بودند، و انواع سانسورها و خودسانسوری‌ها را به مردم (از جمله مردم اسرائیل و امریکا و...) تحمیل کرده بودند. ولی با استفاده از

شبکه‌بندی‌های اجتماعی و رسانه‌های شخصی، حالا شما و همه ما شهروندخبرنگاران در بسیاری از شهرهای دنیا، توانسته‌ایم دفاعی جانانه و پیروزمندانه‌ای را در این جنگ مدیریت کنیم.

جنگ روانی مادر همه جنگهاست ولی تنها جنگی است که ما مردم در آن توانایی و وسایل دفاع پیروزمندانه را دارا هستیم.

برده‌های سانسور و مغزشویی و پروپاگاندا و خودسانسوری و خشونت‌های رسانه‌ای و... به علت فعالیت‌های شهروند خبرنگاران هر چه بیشتر از پیش فرو میریزند. اعتراضات و تظاهرات در خیابان‌های بسیار از کشورهای دنیا، بی‌سابقه بوده است. رسانه‌های عمده و شبکه‌های بزرگ خبری، در اوایل جنگ به طرفداری کامل از اسرائیل می‌پرداختند و دروغ‌های ارتش اسرائیل را، بدون راستی‌آزمایی به عنوان اتفاقات واقعی منتشر می‌کردند. ولی بعد از گذشتن حدود دو ماه از این جنگ، حتی آن‌ها هم خود را زیر فشار افکار عمومی ناچار دیده‌اند که مختصری از جنایت‌های اسرائیل را منتشر سازند. ولی بایسته است که تلاشها پیوسته باشند و ادامه پیدا کنند! واضح است که اگر یک حداقل لازمی از ما مردم، بر تلاش‌ها برای احقاق حق اطلاع‌یابی، و احقاق حق اطلاع‌رسانی، نیافزاییم، سرنوشت‌های بدتری منتظر مردم فلسطین و اسرائیل و سایر کشورهای منطقه و جهان، و صد البته مردم ایران، خواهد بود.

آموختن درس‌های تجربه‌ی افریقای جنوبی، منحصر به اسرائیل و اسرائیلی‌ها نمی‌شود. حتی منحصر به امریکا و سایر قدرت‌های دولتی و غیر دولتی غرب هم نمی‌شود. فلسطین و فلسطینی‌ها هم باید از این رویداد مهم تاریخ معاصر، در زمان قبل و بعد از آن و نیز در زمان گذار از آن بیاموزند. ولی از همه‌ی این سوم‌شخص‌ها مهمتر، در رابطه با تجربه افریقای جنوبی، درس‌آموزی و عبرت‌گیری اول‌شخص من است! وظیفه من به عنوان یک شهروند دهکده کوچک دنیای قرن بیست و یکم، در رابطه با بررسی و تحلیل وقایع افریقای جنوبی و فلسطین چیست؟ تحلیل حقوقی و بررسی از منظر موازنه‌ی عدمی در این رابطه چگونه است؟

ولی وظیفه من ایرانی در این باره سنگین‌تر است! برای براندازی و گذار از ساختار دیکتاتوری، و برای استقرار و استمرار و پیشبرد مردمسالاری در وطنم، چگونه می‌توانم درس تجربه‌ی افریقای جنوبی و اسرائیل را به‌کار ببرم و بر تلاش‌های خود بیافزایم؟

✱

در انتها، یک نکته بسیار مهم:

در وطن خود شاهد این واقعیت تلخ بوده‌ایم که حافظان «نظام» ولایت مطلقه، فقط خمینی و خامنه‌ای و شرکا نبوده‌اند. مسئولیت عمده را، آن دسته از مردم عادی ایران (در داخل و در خارج از کشور) که پذیرفته‌اند از جنس این رژیم بشوند، بر گرده دارند.

هرچه تعداد بیشتری از فلسطینی‌ها و سایر مردم منطقه (و از جمله و به‌خصوص ایرانیان) از جنس صهیونیست‌های متجاوز به حقوق بشوند، نه تنها وضعیت موجود ادامه پیدا خواهد کرد، بلکه بسیار بدتر از این هم خواهد شد.

✱

تاریخ تولید و انتشار: ۱۶ آذر - قوس - ۱۴۰۲ = ۲۰۲۳-۱۲-۰۷ پنجشنبه